

کواب وقت بنزد و گفت که مرکب از اجزاء مخصوصه و هزار اجزاء است که نسبت و سبب در تفاوت است ^{اول}
 حضرت بیکر خود رزق و آنچه بر جا بماند اجزاء فکلیه است که مشهور میگردد و در تفریق بنده شصت و هفتاد و یک
 عمل میگردد چه که اجزاء فکلیه ماکون نیستند و در معراج نیز خود در زمین و آسمان و در هر یک اینها در زمانه ^{صعود}
 اجزاء فکلیه خود و لذا در سبب فرق و امتیاز در یک نموده و مثال فاکت که در کتاب در سائنس مکتوب است
 و در هر غیب طوفانیه محمد بن طوس که خاطرین لطایف را مقصد و نظر علمای مسلمانیه با توره نظیر اجزاء
 بسند تا آنجا کرده و در حقا و حکما شکر آن امر رسیده مقصد بعدی نوعی گشته اند و نموده پس بر روی
 ایلی قائم است آنرا بنام قیامت و اتم است زنده است و تریب غایب و معتدله بود که وقایع معجزه و معجزات
 محمد بن طوس بیکری را قبول داشت ولی در باره اش چنین نوشت این امام روحی فراتر از کائنات
 من بعد از آنکه در حقیقت الهی و روحانی و معجزه در جهان عالم بعد از آنکه سخن از کائنات ^{عالم} و کائنات
 این معتقد است در این ظاهر به پیغمبریده مخالف حضرت در حضرت خاتم النبیین ^{صلی الله علیه و آله} و در حقیقت
 در حق معجزات او تیره شده خوانند و سائنس را در باب معاد و معراج و اشارات و اشارات حضرت
 اعجاز و انبهار کرده و آنرا شهادت این اصناف در او اقرار میسند و واقع شده و مندرک گفتند
 فرستیم در بدو بدی از یاد این که آقا است گریه با کمال احترام و زینت است و در نزد کمال و اطراف کمال
 بعد از این پس متعاش را امر است کرده و باطله در کمال به بر برهه چون در سال ۱۳۳۴ هجری قمری از آن گفت
 بنام زینت شهادت خابرون رفت و بقم و طهران و قزوین که شسته ایلی چند آقا است که در قزوین کمال
 علامه ابوالکلام سبانی که کفری گزیده در روزها حوزة درسی با داشت که مجلسی از خویشی و علمای حضور
 نگه کرده در دیوان اجازه در روز شنبه در مسجد عمده را بجهت ادا کرده قیامت ^{عالم} و کمال

اقدار خود و چون میازود هر یک از ایشان بر پند و پروردگاری میباشند تا روزی میازود و
 ملاقاتی طریقه بر خانه رفت و محرمه مذکور در محبت مساد ما و بنا بر ساحت و معارضه گفت و در وقت آن
 تمامان عقیدت ماحدراست که معاد را با صورت توفیق یعنی نفس طایفه میباشند و او گفت چنین است
 زیرا که من معاد را راجع حکیم بدان کردم حاجی گفت بلی ولی حکیم هر وقت طایفه راجع کرده و طوایف آنرا از اسلامیه
 و اجناس علی سلفی معاد بر همین جسم شعری است ز شیم هر طایفه که تا مصلح نموده و چون شیخ از آنجا که
 آمده مسجد رفت علی با قدم آه صلوٰه با و حاضر نشدند و فقط حاجی در عقبه الوداع رهای ماند و از درخواست
 که راجع بقیل معاد حکیم شعری نوشت که بعد از من مجموع اجوبه لها من بطبع رسید ولی ملاحظه کنی در این
 افتاد و ت هزاره عینی میرزا که الود حکیمان نگردد و پشیمان شده از آن آیه که ما وقع بسبع فتنه
 رسد و اورا متاثر و تغییر سازد و با صلاح ذات البین پرداخت و مجلس عاقبت بر پا کرد شیخ و فقهارا
 حاضر نمود و در اثنا که شیخ راجع بقیل معاد بود حاجی ملاقاتی وارد شد و چون خود و شیخ فایده آرد
 و با وی در یک طرف و کاسه طعام خورد و هنگام اکل و شرب بیکت خود را بر طرفی از گوشه بن که کوی شیخ
 حاجب کرد و پس از فرشتان که طعام شام هزاره حکیمان توصیف و توفیر بسیار از شیخ کرد و از حاجی
 خواست که آستی کند و او چنین پاسخ داد که ما پس گفت و دین آستی نیست و در کفر شیخ از آستین
 مسافحه کرد. آنرا که از مردم از حقوق استبداد خواند و لا و شیخ پس از شام از سال که در بلاد ایران
 همه بر نفس غمیت عرق عرب و آتات دادند که چهار بر غریب و از تو دین رای بندت نهادند و با بر
 رفت و ایامی در شام بود آتات گزید و در اثنا راه چهار و با آست و مجلس از هزار و اتعاج و حتی
 از روزی که در آنک شده پس از او از غایت از طریق تربت و مجلس غمیت یزد نمود و چند روزی در تربت

بیانه و در آنجا استقبال و تجلیل کامل از خود نمودند و بعد از آنکه این طریقی مکتوب کار و دولت بیاید
 منج و بر این روزها خند دادند و در استقبال و پذیرش بجای آوردند و پس از سه ماه توقف در آنجا
 کرده و قوتاً و اشرف بلد در اسم اجرام و پذیرش اصول دانشمند و در هر یک از این سفارش با جندان در هر یک
 برجای حجابی محمد ابراهیم کلیدی اقامت معلوم میگردد که در حجابی بوی اقامت نمودند و در قوتها نیز
 عطف مقام علی حجابی ضایع تجلیل و تسلیم بجای آوردند و بعد از حجابی سید محمد باقر محمدان سید محمد
 مانند دیگر افراد استقبال و ضایع نگردد و چون عزت حاکم نام ندر حجاب در پیش بود و در کوشش
 مانع نشده تا جرم عاقله را بگمانه و نسا در خود بشهر و مکانها در آن بید بسپرد و در ایام و در آنجا انبوهی
 مضی از قوتها و عطا و عباد نام در صلوة با و ایتم کرده آنچه بگمانه عودت نمود و قریب یک سال ماند
 پس عاقله را برجای گمانه بزم عراق طب بسیار شده در کربلا رحلی اقامت انداختند و پس
 در مس و نتر مسائی خود را بنا کرد و بسیاری از مردم بلاد ما و بر وجه کرده اند که اندک فتنه بزبان
 نگردد و در خطاب علوم و تفسیر بنای مخالفت و شکایت و معایب که داشته و آنجا سید
 بن آقا سید علی صاحب ریاض شروع با اظهار کرات از خود و معصیتش نمود و در زنده نگه داشتن این
 و افواه افتاد و عقوبت این در خانه او اجتماع کرده خواسته سخن بگویند و معصیت و معصیت
 حدود زنده انجام گرفت و حتی از زبان کتاب در روز نوزده و عاقله و تقریباً نسبت بود
 اجابت و در عصر ما مجلس کرده کتاب را هم خواند و کتاب نزد او و پیشا برده شرح سخنین و ب
 خطاران آن دادند از قول وی حکایت کرده و در آنجا و اندک بعد امیرالمؤمنین را حاکم در آنجا
 و عیبی و معصیت میداند و این سبب شد که باستان بعد از چیزی میرا خور خود را فرستاد که بعد از آن همه
 کرده است باز در ماه با آنکس بدانت که قطع شدیم این امانت دادند و در آنجا در آنجا

قوت و خیاره انداختند و قتی از قرب بصریح حسین بن علی فریاد کردند و کلمه از آنجا که مردم داخل مسجد متنی را
 هم فرساختند بسیاری از خانه ها فریاد کردند و همین کلمه نقل رسیدند و از سینه از همان هنگام که خبر رسیدن
 کتاب نزد ادویات بیست و نه تبار و مؤذون شده بودی مگر گریختند و با بقودی که از فرزند ایشان
 و انانیه فراهم نمود پس از خصایطه را نیز با خود برد و در میان بغداد و مدینه حشر را از آنجا پیوسته
 همه اوزار و ابزار گشت تا در قرب سه منزلی رسیدند که مدینه نام داشت تا حاجت با وسام از آنجا رسید
 و این وقت در عجم کینه بدت و یک نفر واقعه از سال بگذرد دولت و همین یک واقعه بدت و
 مدینه نقل نمود در قربستان بقیع دفن کردند و مدت ایام عمرش بقاد و پنج سال پیش گشت و آنکه
 پس از فرستادن طاعون در عراق عرب و ایران برادر کرد و وجهه بعد از طفلان خود و در میان سال
 ایران بر رویه نه که بلا و قضا بدت روس افتاد و نیز می رسد عثمانی و دولت روس اوستی داد
 که مثنوی بخلدیت عثمانی گردید و از حالات و مناقب کبیره شیخ کج نورانی و عبادت بسیار بود
 و در او اخراهم با جیاس و ابرو و دل بس سفید و بسیاری غیر جمله در انظار داشت و غیر وقت علم
 و تنور حکم و صفاء قلب و دیگر ولعت و شدت قوه حافظه و نیز زهد و عبادت و سلوک طریق بیاض
 چنانکه تا خاتمه الحیات غالب اوقات را در فکر و ذکر صرف نمود و از آغاز چهار بگشت عبادت
 و شدت ریاضت معروف منه در مدت این صلوات نوافل را فرست نمود بلکه فرستد همه را
 بی آورد آورده اند که ایام آن استخوان معادن زود در حالیکه ستمی بدت داشت در
 سبب حکیم می نشست و چنانکه زوال سینه مطابق بودی بخراب عیضت و در این راه خرد گشت از
 نافه را در مکر و گریه در حال بیماری و سینه از شصت آویخته بودت گرفته نافه در فیضه ایجابی
 می آورد در او این ایام ریاضت سفید می کرد و کسر بسیار خورد چنانکه حاجی سید کمال که در

و پس از آنکه تا ابریم چنان که در عهد که در زمانین رخت و گریه اخبار رسای در حشر کند
 بسیار است در آنچه حدیث کند که هیچ چیز بی صورت نشد مگر با جانی بدون سبب و آنکه در پیش
 گذر بود و ازین دلشده که اندک چیزی در گذر او است همچون دیگر از حدیثی و خصایصی
 حسن خلق و محبت مت و بی با هم مردم چند آنکه اولاد و خویش را برادران رحمان خدا و دیگر فرستادن
 در ما بین هزاران از آنکه از آن است . و نیز از کمال و عطا و غیرم در بی عظیم بود آوردند از آنکه از آن
 از هزاره در جمع میرزا اداء و ام خوات نهادند گفت باید از نسبت بمن خبری تا هزار تومان به
 و بیع بیضا به بچه و اخصاء خویش داد . هزار تومان گرفت و دیگر کمال قناعت و استغناء حاصل بود
 چنانکه فتح است . او را بکمال اعزاز و جلال بطهران برد و کارها به دست آمد . رسید به آنکه از
 جواب گفت و در قدر او کرد او را در راه کشیدند قبول نکرد . دیناری از آن . و نیزه نیز از آن
 از هر دو قناعت ایام عمر در شمار سده و او را از زمان سده و اولاد بسیار بود گویند زیاد از هر دو قناعت
 و کور و انانیت صبر و کبر و کینه در ایران همراه داشت و قصه او نایب است را یکدیگر و یکدیگر آوردند
 که از آنکه به کتاب بیخ رنایت هجرت کرده در چهار جلد که حسب خواست آقای عیسی او در آن
 از آن در ایام اوقات بخت بشارت و کتاب شرح و آنکه که بر این حرکت برای کمال اصفهان است
 و شرح عیسی که در شرح مکتوب و شرح مکتوبه قدس علی و کتاب فتاوی و رساله حدیثیه
 شرح احوال سید شمس
 پس از وفات شیخ میرزا شمس العبدی در سال ۱۱۸۰ هجری قمری کتابی که نام آنرا مخزنه صبر کرامت در حشر
 شرح و آن گفته با خود که خود در آن است و آنکه با خود میرزا علی و کمال داشت حق را
 با خود در سنین اوقات ریز در حشر و این است رسید کمال نعیم و نیزه لا نعیم و نیزه لا نعیم

L

L

که اگر دست ما بنام خدا نگیرد از آنجا که علم را ازین منزه است
 و من از آنکه خود من فتنه آمیزم و این بیواسطه احدی از خدا آفریننده و در حقیقت ما را
 سید و پدرش و هر که نصیب حق نماید و ما او برستی ملوک کند استغفار فرموده آن سید کاظم علیه
 قاسم رشتی و ملا حسن بن آقا میرزا و آقا محمد و در ضمن و چون صاحب قب و فخری نمودند او وصف
 و کلماتی رحمانی بود و کتب استقامت و علم را در وطن خود در باره بسیار که هنوز در دست است
 دانت بنماید. محمد رضا میرزا بعد از آن رسیده و بر اعلام حقیقیه دیده نمودند که در اجماع کاتبان
 سفید رسیده در آن هنگام رسای طبیبان فارسی شایسته و شیخ زاد را در اولی صافین باریان در
 عالم ادب مشاهده کرده طالب و دیار و آمانش گشت و درین تقریباً آمده سالکی از آستان در آن
 خیر یافته با اتفاق پیری را در و عباد که در خانه اش تربیت یافته عمری معروف دانت پیاده
 دنیا زد با شرافت و شیخ را استقبال رفت و چونکه بگریز رسیدند و برادر آستان رسیدند و برادر
 نشدند و در خدمت شیخ فایده استغناجات ظاهر شد و معنوی کمال نمود و بعد از شیخ و برادر
 اذن داد تا کبریا رفته معین گشت و گریه سوزناک مقامات علیه و معنوی اش بر تقوی
 بود و اگر چه او چون شیخ حسین رفتن بیدار چنانکه شایسته تفصیل تمام حقیقتش نمودند
 نینجه و بر ارباب الامم دروغها و مضامین شیخ و تفصیل اجلس شافعه در سنه ۱۲۸۳ و امانه
 قرار گرفته در بیانات و تالیفات و تالیفات از قبیل شرح عقیده و کلام آینه و غیره مسائل
 شیخ را توضیح و تفصیل و ترویج کرد و در بعضی مواضع با بعضی اهل سنت و جماعت بر آن
 سوگندت و اسرار آتانی را در مسائل راهب بندهب شیخ جواب گفته حضرت زمامتین در

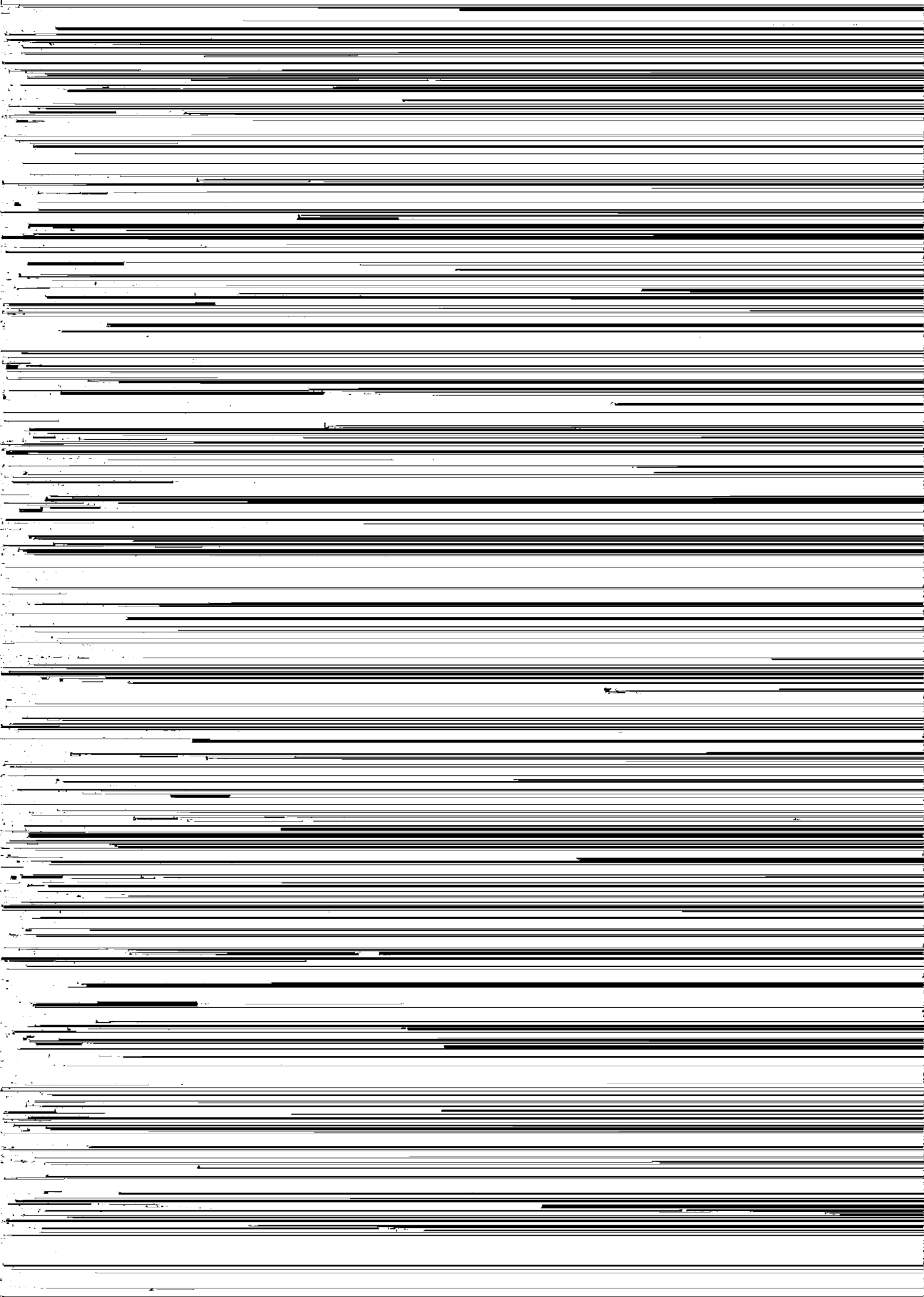
ساخت و سببت بخینه و نامش بر بنایت تمام علی اقامت و انعامش که بلا مجوده است و سینه
 و غیریم و سببت از بنیاد ایراد عراق نزدش و سبب و انبیا و استخوانه نظیر در وقت همگی که در آن
 روایت و خبر آنکه در بیان احکام و امالی گرفته در تمامات جمیعش اینها را به استیضاح حفظ کرده
 و متذکراً ساخت و سببت از اینها و اختلاف و اصطلاح که بین فقیرین در سبب
 گرفت و معنی بقا و است و لوقه معارضین در حق او و سببش که در این در حق سینه
 پای رفته معنی از کرم و در از ضریح کمال ادب و احترام با صاحب سینه اقامت صلوة و ادب و سبب
 و لوقه و اتباعین نسبت به این سبب و سببت و عبادت بی بی در ذمه است سینه آنرا نام
 به سبب معروف کرده تا آنکه در جانب سینه و اینها را در سینه از سبب و ترویج است و سینه
 و ادولکی اقامت کرده معنی سینه و سببین معارضین را فرودنه از آن سینه معنی سینه است که
 در واقع سینه معنی و حاجی من قوی بر سینه است که در رای قطع و هم رسیدن از سینه
 در فارش باز داد و با حکم گفته صادر نماید و همه از سبب سببت بر عبادت سینه و ادب
 سینه معنی سینه سینه که سببت این آملی و حاجی من معنی سینه سینه و معنی سینه و معنی سینه
 اتباع خود سببت که سببت سینه از سبب سینه در سینه سینه تا چون حکم گفته و سینه
 معنی و از سبب سینه را حاضر کرده معنی از سبب سببت تبع و است که در گفته ظاهر سببت که
 سینه سینه و سببت سینه بیان کرده و معنی سینه گفته که سببت و سببت سببت سببت
 است که گفته که معنی سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت
 حکم گفته سینه و سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت سببت

و آناسید مهدی بنیر آبدی فرمان با فراخ مسیه از کربن داد و انجمن صیالحین تا قرب خندیش
 رفد کاری از پیش نبرد متفرق شده پس مجتهدین کتب نیز از پیش شیخ محمد حسن صیالحین و
 شیخ علی بن شیخ صفور غیر با مابوی تغییر رفتار داده گفته کرده و او چار بند او را زنجیر بر بند آید
 و عتقه خویش را در باب جهاد و علاج جهاد و قدم علم الهی و عدم تقدیر امور خدا با آنچه خدا کرده
 و در سن گوهر از عیای امثالش از نوزاد فرزندان فرستاد و آنان از رفتار سخت خود دست کشیدند
 مخالفین معاویین وی از مجتهدین عراق شریف است و آناسید ابراهیم قزوینی و آناسید مهدی و عیای
 صاحب استرآبادی و عیای در سبزی و شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول الاصول و شیخ محمد
 بوده که دم بدم نیران خفته را بگفته و شیخ و ف و نموده گفت و طیب و اجم کرده و سیه و سیه
 مذکوره که در کان نقاب است اما سیه و بر آئینه و عیای و خویش تغییر کرده در سبزه و سیه
 المعتبرین و عیای بو تیره اللهم العن منی قزوینی که در طریق اثنی عشریه در سن مخالفین کرده و اول
 اول و سیدم نتر داده و در زنگ و عیای کرده و جامع مکتوبین و مجتهدین مذکور در وقت و آناسید
 مهدی را اول و صاحب فصول بر آنان سیه ابراهیم قزوینی را ثبات مایه کرده و احتمال کرده
 که از نهضیات اولیه دین مبین بود بر سر و نظایر این عمل قرب حقوق اخذ و کار و سب شیخ
 ضمیمه و در احکام علوی و در عیای مذکور بسیار است و دم آنرا سیه فقها را عیای گفته
 و شیخ را سبایت کتیب و تقریر نموده کتب و تالیفاتش را نام برد و لذا شیخ مهدی کوری
 از مجتهدین و آناسید ابراهیم شروع بنویسند رویه بر آن نمود و نویسی سیه سیه را

در شکی که اندر دینت نهد حسین کاتب میرزا که در غایت بی وفایی و سخت انگیزه اصابت کرده است
 تا درین سخت و فتنه دیگر در حال محله یا اخیراً جلوه نمود و صاحبین عمارت گریستن بیدار
 این که کینه و ده موهین از طول کینه و اصحاب صف اول از استماع صوت نیزه سخن گفت
 سر بر افراشته بر جانان آخسته و آنان که کینه و سینه فلکوم نیت یافت ولی در حق
 کت و تازی دیگر خنجر رسید این خود کردند و از غره بویز چوب و کله دیده استن از آن
 و از مجلس محاکمه که در فتنه و شتای بر خانه دریا چند سال معلوم و معلوم نمود و بیکدیگر
 و عفت جانکه در شتم مجلس کینه و تکلیف و جای نموده که بگفت شیخ ایضا نند اگر معلوم کرد
 و حقه مذکور از او گرفته بجا در حق و این فتنه انداخته که سیه کلمه شیخ احمد که کرده و مجلس
 مستغنیین شکیه فتور خفته بر حق با غیر آن و بسپرد و نموده و کرده این کبریا که کذب نیت
 و عین واقع را دانسته و در آن نموده و معهودی الی آخر الطیبت برانکار باقی مانده و در آن
 مدت سه سال گاشته آن سیه معده کی جفته طباطبی در حاضرا هم نهید و کلام این است
 نهاد و با سزا نسبت با بود والدین و او را در شرف است و او را معده کی نور اصحاب این از آن خود
 کان در شت که آنرا در شتای خفیه و عینه استغفار و شاید و بیکدیگر نواخته در برده غم نهم
 کرده و او مانع کرده و نریخته این مجتهدین بر ای سنیان همه با یک حق بند و شت که کینه
 استی در صراط مستقیم و این است که معرفت آنرا از ارجحیت وی در خاندان در راه و در
 کینه و بگریزی بر کلامه فاصد گرم بر آن که ناگهان جنب پناه و الی عرف بکران صده بوده و در راه

محاصره کرده و نزدیکی سی هزار گلوله توب محبت رساند و قسم بسیاری از بندگان را کشته و توبت بسیار
 از شب نایزیم نهم در یک شب ^{۱۲۵۹} نه سوخته می که همانا از منی و بیهود بیخود فتح و غلبه مقرر میکنند
 و بیست سواره داخل اوراق اقامت حسین شده و تقریباً سه ساعت زمان قتل تمام داد گویند نزدیک دروازه
 چهار تن از سگه مقتول گشته و در روزی و هم هر که را فرستادند گفتند حتی تنی را که مانده بود ضعیف
 بنیاد همه حرف گلوله و پیکر کرده و احوال بسیار بعبارت در زبان و کوردگان مابست براند و قتل
 سید ماسنه در قریب ده هزار نفر پناه برده محفوظ و مصون مانده و از بیادرت است راه باز کرده
 آنچه از احوال آنرا شنیده آورده گشته است و احدی از شیعه سید را که گفته و از آن بیخبر می که
 و قصصات اهل سنت در کتب بر جزا گرفت و مجتهدین با حیا مرتبه شده و اسامی ائمه و صاحب فریادند
 سید گوید و کتب بنا بر آورده و نظر و عمل شد تا سال ^{۱۲۵۹} در سال او خاست نمود و در پشت بخره اوراق
 زیره ای قبه امام شهید حسین بن علی مدخون گشت و تاریخ وفات را صاحب جوف بجهت جبهه
 ضبط کرده و شیعه محضاً در بلاد ایران می بس معتمد تقیه داری و کورداری بیافزودند و در روزی از
 بلاد که حکمران شیعی بود چند از حبس آنم باز بارگزاران گشتند و در مجتهدین و صفیاء و اعیان
 در مجلس حضور یافته نظر در ملا و یک از جانب حکم اجرا بر دیند و بیادرت و کتب در مجلس آنجا حضور کنند
 اوضاع و اختلافات شیعیان سید و اخبار و شورش ایشان را هیچ بیابان آنست
 و صنعت فکری عرفانی شیعیان و وفات سید ماسنه در بلاد ارضاع و اوضاع و مرتبه فریاد اولی
 و الاقوام و اصحاب امام و معرفت حقیقه خدا و اتباع رسول و آئین و فهم کلمات تقدیر را همه در مجلس
 دانسته و مجتهدین و اتباع ایشان را اهل فقیه و وطن و قیاس و قائل باشد او باب علم و یقین و جان و
 مقامات آنرا ظاهرین گشته تا چه رسد با نوزاد اب و او این کلمه در نزدشان منکر و ناچار که کسی

بزبان مجربند و این امور موجب افتاد قرآن و گفته در وقت تقریر و تکریر در محل مناسبت مفصله و تفسیر
 و تفسیر آیات قرآنیه و اخبار مآثور و مراد است لطایف و اوراد مستحسنه و مشهوره و صبراً مستجابات خاندان
 نسبت باین کجای استوار یافت که اگر سخن معانی فقهی حالت و ابلیس مندر صرف طعام حنیف و پس از
 رفتن بر همان خود رخصت و تقییر بگردد و نرسد از شستن بعبودیت فقه مقابله بگیرد و احوال اسلام
 میخواند تا در سال ۸۴۳ مسافرت در مقام مصیبت میاین و کرده در تیر و توج پیوست که اگر چه در غنای و صلی خود
 شایسته ۱۵ نیکوگری قتل و عمارت میزند چه ازها که ملک و در راه و چون در میان که گمانه در ارجاع نماند و در سال
 دولت حاجی محمد کریم خان که عسرت بیان احوال مسیبتانیم در همان مسجدی که شیخه کلبس بر گزاری را بر میزند
 ملا عبد البر و جودی فطمت حکم داد مسجد و اما نمیدانند و تفسیر و نظیر در سال ۳۱۵ در تیر که رنجند تا رسد که حاجی میرزا
 مآثر جذبی در مسعود و پس از آنکه سالها در خانه امن بایشان اقامت صلوة حاجت کرد مسجد بود و بعد حاجت
 بر پا دارند و امام راتب مسجد در آن کجا در آبادت که رئیس و جمع مناس و بارانند و مسجد استوار کردند تا خانه
 گمانه خود در آمد در است و مهاجرت است میکنند خانه لاجوردانند تا بوم شبیهه دفاع بر خاستند
 و هزاره فتنه زبانه کشید و ایوانه در او ریحی فطری شده از سه ساعت لغزب فتنه الی عرب تنی یکبار نظر
 بقتل رسیدند و قضای در بر این خانانده کرده سنگه ترغیب داده تا سه شبانه روز مسافر فتنی و نوبت که
 دست از شمشیر در گرد و سینه هجوم آتش زدند و اول بسیار از ایشان بجا نماند و در آنکه از شرک شبیهه
 پس از رسید چو در باره احدی بر جای خود و حیات نمودند تقریب و تنضیم هم نکرد مسافر و غنای فیه
 واقع شد چو تن چو آزارگان هم پس که مقامی در غنم و تقرب داشته مورد دیدیکه و تقبل استاده بوده
 مرجع امری هم گمیدند بر خانه چنین را مرکز حکم و تخم پیامبر اسلام کردند از آنکه جوی حسن گوید
 در روزی که در گمانه و حاجی محمد کریم خان در گمانه و حاجی محمد فتنه و در تیر زدند که کثرت
 در وقت بیداری و در وقت بیداری و در وقت بیداری و در وقت بیداری و در وقت بیداری و در وقت بیداری



امام جواد را در پیشه تجارت چو در اسراف بسر برد کفایت جزئی خلقت از غایت و در کتب
 در مقام در مقامات و مناقبات هر چه کرده و فعل در حدیث و بیانی که از زمین بیت سید عالم
 پیش نماند بجز آنرا شش ماه در کجا زبانت مقامات هر که آنکه در وقت کتب غرض از سید اختر جان
 اصحابش بر دو دسته فضائل لغزانی و کلمات معنوی تقابله بروز در کتب ریاض و کتب لغوی که
 طاعت و جنبه حالات همه جای پیچیده و سید غایت اتمام آنجا که در میان مردم همان خود بگوید و در حدیث
 اصحاب و انبیا من گشت و در آنجا در کتب جامع من اتمیم سوره مذکور از اهل باقی بر آن حضرت گشت و در حدیث که
 هم در خطا را کار بر شیخیه و صاحب سید حق این پیش میان آن بزرگوار آورده و در حدیث حکایت کرده که سید
 سیدین غیره حیات تمام در دوس و بیاناتش را در تصور در قرب ظهور موجود و مقامات و کتب
 نموده و در طبع انوار و هم از فتن و استقامت پیشداد و در حدیث لبطتال در میان آن
 احوال و استدلال بیانات شیخ و کار بر سیدین و آیات قرآنی و اخبار را آورده که در حدیث
 نعت و انتشار و استعدادی مخصوص حاصل کرده و اعظم و ارکانشان در بلا و ایراد و عرق
 پیوسته سخن در این خصوص گفته ایجاب حال رتبه و انتشار در غالب انام نموده و در برخی از
 طبا و عجب عقاید تهیه زاده و راجعه و سلیقه کرد همیافته که چون نذر سببشان رسیده پذیر
 حرکت بکربلا و نجف کرده در کتب حضرت بهرگز پردازند در وایت کرده که سید بصیرت
 فرمود اگر قائم در سنه هزار و دویست و شصت ظاهر شود فتم المراد و الی سبب طاعتا میشود ولی در حدیث
 کئی در حدیث سینه مذکور است و در حدیث صاحب چنین گفت ظهور قائم نزدیک است در امر هر متعین
 من از این شما جوهر رفت مختلف و متفرق نشود بلکه سلف و بعد باشد تا حق بی هر شود تنی از

اینان پرسید که پس از آنکه پناه بریم فرمودند با جوی جان نهند چنان روزی در احوال حسن
 گوهر پدید و نظر خواهان کینه که حق ظاهر شده عالم را بعد از آن او شنیدند و ترسیدند که در
 که در او فریاد یک در گذشتن برین صحن و امانت سیدنا دوش در عالم بر ویادیم که در آن عالم
 تانی رحلت کرده و با طبیعت کینه از طریب و غیریم بتشیخ جفازه آیدیم و در همانجا بگذشتند ^{و اقامت}
 برده طرف داده صلوة بجای آوردیم و بسوی مدفن رسیدار گشتیم و در حاکم بانای در آنجا
 میرفتیم تا گمان آفتاب از مقام خویش نازل شد و در عقب عمارت بانای آمد و جان تشنه بود
 که چهار ساعت مناده غارتت دوش در سببت برآید و در خواب پر از تشنه و چون حقایق
 طلوع فرمود دیگر در خواب زخم و پس از آن صلوة پدید آمدیم و هنوز در حشت و در خواب در
 من باقیست قیصر نماند و برنی از خضار خویش شروع تا بویل کرده گفتند هرگز این برون نبود
 اضطراب نیست چه که غمزه من طول عمره در خنده کرد و فرزند و بیات و بیات پشیمان و بیاض
 زود که این رو با عداوت از حقش گشت و الهام است و هم بر بیابان رسیدن غمزه کجاست
 دیگر انتقال فراهم کرد و آفتاب در خواب بان برونه منظره پیش که بعد از آن طلوع نمود و عالم
 روشن سازد و حاضرین صحیحان گریه فریاد کرده پشیمان و پشیمان گشته بودند و میوه در آنجا
 نموده چنین گفت آیا غمزه ای که من بودم و صاحب حقیقی منظره نمود از تو را بعد از آن غمزه
 بکنید و آرام نگهید تا آن سخن هم آنکی را در پیید چه که در اینم بود و حاضران و غمزه خویش
 ظاهر و آشکار خواهد نمود و بعد از سخن از کجاست می رویب و تانها شیخ و سید پاره دار
 و منی و مجلسی است که که آرزو شده و غمزه را فرمودند و میزدین گویید و میگویند
 و اما در آنروز میباید شایسته برده گفته که سخنان طایر و شیخ اگر شیخ فانیان رسد و شیخ

شدت تصرفات آن گردد و چنین کثرت دادند که سید در جواب گفت اعلیٰ سبحان من سبحان
 کینه و جلای مصطفی از استماع کثرت مذکور متاثر شده نزد سید رفته استغفار نمود و سید او را تسلیح
 و تصحیح و برابری کرد و در آن احوال بعضی تفسیر از آن تفسیرین و اخبار امر نمود تا آنجا که صحبت گفت که صاحب
 به حالتی هر دو مشهور در این جهت و پس از رحلت من اعیان نیریز و نوشته اند که روزی حضرت باب اعظم
 در مجلس درس سید نشست در وقتی آفتاب در نصفه برزانو در آفتاب رسید در آنجا و در مجال
 مناسب حال اینبارت ادا نمود که سوره کهن من حق را مانند این که هر دو پروردگار می دانستند
 اشاره با کثرت نمود و در آن جهت و شرط قوی می در رسد که مجلس چنین نوشت روزی در مجلس در یک
 جنب جنب می گویی گفته نشسته بودم جوانی پس بعهده سال از این فارس و زبری تجارت در این
 زلفت و لطف وارد مجلس شده مقابل جنب سید نشست و سید برسم اعراب دودت بر اینها
 ریخته تبارف نموده و در آنکس پس از تمام درس و چون گفت ای شیخ زبیدی که گفت هرگز ندانم
 آقا با جدی این نوع رفتار نماید و چگونه احباب رفعت و آقا بفرم از درون حرم روانه و جنب
 ای باب است که در مشافقت و کن در میان کوه با هم نام رحمت کرد و گفت را چه بنده
 در بیان رسان گفتی است معروف و مشهور که در این باب است اما بعد از آن که سید
 آنکه سید هم بود که بعد قبض از سر او می آید فرمود آن صاحب است عشق که زهر اضم و بر شیخ عشق
 و سنان با یکدیگر تیر میزدند در پیش سید که گمان میزد که تمام آن فرزند عالم دریا نامده از شیخ از کربلا
 عالمان آنکه آن اشتراط رسیده اند که در شیخ قومی در آن عالم شرح اللبیه از جهان
 شکر معراج جسم احمد به هم نخبه و شتر می کشند سید صاحب هر روز در آن عرض عالی کرد با از ابدان
 سر او را در غنیمت در شکر که در آنجا تو هم عالمان بهر از تو بر می آید کینه سید که از فرزند سید
 شیخ فرما از تو را علیا آفریند از آنجا که یک شیخ در طهران است از آنکه سید از آنجا که فرزند
 و بعد از آنکه سید به بر او می تقدیر سید یک فرزند که گفت این است سید معلوم کرد و بعد
 گفت این سید از این است بعد همین شرفی بود آن سید آن روزی که در آن جوان حوزا در آنجا که
 بود و این چنین و او را می بیند و با که جنب احمد شده در آن در شیخ سید از آنکه خاک از باج سواد که نه

گفتند از جانب آن جناب که اهل سید جوان را سوادا کرم فرموده سید حلیی القدر است که
کرم فرموده شریف بر شما معلوم میبود و این بنده در ایام اقامت برایت کرد بسیار از
در مجلس جانب سید و دیدم و پس برای آنکه مشغول باقیست کتب شیخ و سید بنم و حاجی و
والله حی شیخ و غیر مثل قوی که حاضر گردیدی میبود نیز ایشان در کربلا زیارت کرده نموده است
گفتند و اینکه معانه جانب سید بود و با سید زور خود صفت و طبیعت اظهار می نمود
و مردود و سید و دل از جانب دشنام داشت برام حکایت چنین نمود که قریب بودم
سید جز آن تا خود در نزدی صحبت از راهی میبازر که آنکه در زیارت حقیقت آن است که یکی آوردی
شیخ گفت و کردی و میاری که کرم ایام حسین برایت آمده در وقتی با این سید شیخ
نمادند چنانکه با او زیارت جا سید کس مشغول شده بلکه در میان خبره و میان و از آن
چون که در نزدی و زیارت بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
سید اندر کردی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
برودنای و در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
در وقتی که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
با سید در وقتی که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
همه آن سید که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
چون خنده کرد آنکه که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
که در آن در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
در آن در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
سید این که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
زیر آنکه در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
بدر آن که در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
از آن که در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
چون در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او
چون در وقت که در نزدی بر آنکه که در نزدی بر آنست که در ایام کس مشغول از آن در زیارت با او

و نیز قیامین بحباب سید منتظر یافت که سیدی جوان و تاج و بیس در سن در حالیکه در سن
 وارد شد و او از خای بر خاسته غایت تو اضع بجای آورده اجازه اتمام در سن خود است و نیز گفته
 می شود که این گفته آه کبار و مہرین از شما و فضل اعتدای نماید چگونه با چرخ تاج و تکیلی علوم ناموجود
 چنین رفتار میکند و نیز گفته که سید در بیان صفات در حال موجود و منتظر نیز در بیان صفات
 حسین انب ماہین عزیزین و عزیزین در منزل و نہ کہ سید تا حسن در بیان صفات و نیز در بیان صفات
 پانقصان و بہ از انب و خان علمش آتی و نزد شیخ مرحوم رسیدہ شد کہ در دورہ کتبہ است علیہ
 طی نمودہ بہت و تہات صفات مذکورہ در حضرت باب اعظم جمع و در بدین بیان اکثر علمای
 و قول علی دین کہ نزد حضرت رسیدہ ایمان آورندہ فرزندہ صفت و عدالت از قبیل آنچه مذکور شد
 مستعار از آیت و اخبار در دست داشتند کہ بعضی در صورت و برخی در معنی نفس موجود است
 باشد تا بکمال بیان در باطن جلوه نماید و بعد از اشکاف دست چپ شبانہ روز در سید سوسہ کہ در تفسیر
 دزاری در گاہ ماری ہر چند سن با ہم بچسبند و در حصول معتقد و متافند و شیخ محمد قاسمی ہستند
 چنین آورد کہ در ایام اشکاف در سہی کہ زہر بنایت امکان رفت و ہی حسین فرمود کہ گشت کمان
 در سینہ در عالم روایت چہ کہ در ایام اشکاف در گاہ اجتماع نمودہ با دیگر کہ بگوید حضرت آفتاب از ہوا
 خواہد نمود آیا تعبیر این روایت چیست و بہین کہ نسبت این روایت را شبانہ دادند کہ در ایام اشکاف بگوید کہ تفسیرش از
 عدلین رسیدہ و این نسبت کہ او متوجہ نیز از گردہ و نیز بگوید و نیز قرظی نوشت کہ پیش از چہ روز از تفسیر
 کہ در تفسیر صورت و مویہ کہ ہی کہ ہمین کہ حضرت باب اعظم در آفرینندہ نسبت تفسیر سورہ بقرہ است
 سبحانہ انکم انکم فی الیموم الذی انی ادت انسا ذلک الکتاب قد و ایتہ فی الیاق
 نان ارض الی سہ الی قد صارت ذرۃ ذرۃ و رفت فی الی الی جات تلقا ہی نا

اعمام و خیرین و اهل بیت علیهم السلام و اهل بیت محمد و آل محمد و اهل بیت
 قبل الذی فی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و اهل بیت
 بعد از وفات سید مرتضی و افاضه و اهل بیت علیهم السلام و اهل بیت
 امامی معارفی و اهل بیت علیهم السلام

قدم انعم الله اوله و علیهم السلام

فهرست مندرجات بخش اول

صفحه	موضوع
۱۳	اوضاع نگوینه جهان و پیدایش انکسافات و آسمان و زمین و قریب طلوع اسلام
۱۴	تقلب آفرینش و کثرت خدایان بعد از قبول اسلام و پیدایش مشیت خدیجه و زمان مبارک ولادت آن
۲۰	اوضاع زرتشتیان در مملکت ایران بعد از ورود اسلام
۲۱	اوضاع یهود در ایران بعد از ورود اسلام
۲۲	اوضاع مسیحیان در ایران بعد از ورود اسلام
۲۳	مذاهب معتزله در ایران
۲۴	تعبات و آفرینات فیاض سنی و شیعه
۲۵	در طرق و احوال عرفا و متصوفه
۲۶	اصولیه و اخباریه و حکما و متکلمین
۳۰	آیات و علامات یوم القیام در قرآن و سایر معجزات و معجزات آن
۳۲	اخبار و علامات در باب ظهور مهدی
۳۴	سرافرازان و مختصیان از نبی ابیطالب و بی شماری
۳۵	اخبار وارده از طریق ائمه عشریه و حقایق و دقائق انقراض آن برای ظهور قائم
۴۵	سین سلک نفع مشاهیر و اخبار در ایران و سایر بلاد و حکومتان
۴۸	فقه جماد و عقوبات و مجازات ایران و سایر بلاد و حکومتان
۵۱	سین سلک حکمت قاضی و نفوذ و قدرت علیه السلام
۵۲	شرح احوال و معجزات و مناقب و احوال شیخ علی و مخالفت و محاربت شیعه
۶۴	شرح احوال سید مرتضی و ستمهای وارده بر او
۶۹	اوضاع و اختلافات شیعه بعد از سید و اخبار و مناقب ائمه و سایر اخبار